

# نگاهی مکتب در فرایند تکامل:

نظری بر تطور میانی فکری تشیع در سه قرن نخستین



حسین مدرس مطابایی،  
مکتب در فرایند تکامل: نظری  
بر تطور میانی فکری تشیع در  
سه قرن نخستین، ترجمه هاشم  
ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶

\* این که کسی تصور کند بزرگان در قرن چهارم به خاطر نزدیک تر بودن به عصر حضور، آگاهی دست اول تری از مسائل داشته‌اند اندیشه‌ای به غایت نادرست است (ص ۱۵).

\* محدثان و روات اخبار در عصرهای نخستین، همه گونه منقولات را در مجامع خود آورده و کم‌تر فرقی میان اصیل و دخیل نهاده‌اند (ص ۱۵).

\* شیخ بهایی دانشمند نامور آغاز قرن یازدهم هجری گفته بود که اگر کسی در راه تحرّی حقیقت بذل جهد کند و در تشخیص آن به خطا افتاده و دینی جز اسلام برگزیند، چنین شخصی نزد پروردگار مسئول و معاقب نیست و با وجود اعتقاد نادرست خود در آتش دوزخ معذب و مخلد نخواهد بود (ص ۱۹).

\* سال‌های ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری یا همان دوران غیبت صغری بدون تردید بحرانی‌ترین دوران تاریخ تشیع امامی بود. این دوران موجب تغییر مذهب بسیاری از پیروان تشیع امامی شد (ص ۲۵).

\* فرقه انحرافی و افراطی کیسانیه که مرکب از هواداران مختار ثقفی در کوفه بود فرزند سومی از امام علی (ع)، محمد بن الحنفیه را به عنوان رهبر معنوی و روحانی خود اعلام کرد. این فرقه تا اواخر قرن دوم بیشتر در صحنه جامعه اسلامی دوام نیارورد و پس از آن ناپدید شد (ص ۳۲).

\* بسیاری از شیعیانی که در آن دوره گرد امام باقر (ع) بودند با مفهوم امامت به شکل واقعی آن آشنا نبوده و ایشان را امام معصوم نمی‌دانستند، ولی به هر حال خلافت را حق

خاندان پیامبر می‌دانستند و ایشان را بزرگ و رئیس آن خاندان می‌شناختند (ص ۳۲).

\* پس از درگذشت امام صادق (ع) اکثریت پیروان وی به صورت یک روش مستمر همواره برگزیده‌ترین فرد از میان بازماندگان ذکور (معمولاً فرزند ارشد) امام پیشین را به عنوان امام می‌پذیرفتند (ص ۳۳).

\* عقیده عام آن بود که هر امام جانشین خود را از میان پسران خویش با وصیت که گاه نص خوانده می‌شد به امامت منصوب می‌کند (ص ۳۳).

\* برخی از روایات نشان می‌دهد حضرت صادق (ع) مایل نبودند خود را امام بخوانند. با این که این مسئله جای تواضع نیست - وی به شیعیان خود صریحاً می‌فرمود که او قائم آل محمد نیست (ص ۳۷).

\* در نتیجه امتناع امام باقر و صادق (ع) از قیام، برخی از شیعیان به شاخه حسنی دودمان پیامبر که از نظر سیاسی فعال‌تر و بلندپروازتر بودند روی آوردند (ص ۳۷).

\* پس از عدم قیام امام صادق (ع) و عدم درگیری ایشان با حکام در ذهنیت جامعه شیعه در این دوره انقلابی پدید آمد و تأکیدی که قبلاً روی مقام سیاسی امام می‌شد اکنون به مقام مذهبی و علمی امام انتقال یافت (ص ۳۹).

\* نظریه عصمت ائمه که در همین دوره وسیله هشام بن الحکم - متکلم بزرگ شیعه در این عصر - پیشنهاد گردید مساهمت و مدد شایانی به پذیرفته شدن و جاافتادن هر چه بیشتر ذهنیت جدید کرد (ص ۳۹).

\* جناح تندرو تشیع و باقیمانده‌گان کیسانیه اصرار می‌ورزیدند که ائمه را موجوداتی فوق طبیعی وانمود کنند و می‌گفتند علت واقعی احتیاج جامعه به امام آن است که وی محور و قطب عالم آفرینش است و اگر یک لحظه زمین بدون امام بماند در هم فرو خواهد ریخت (ص ۴۰).

\* دو امام نهم و دهم هر دو در حالی جانشین پدران خود شدند که در سنین خردسالی بودند (ص ۴۲).

\* به امامت رسیدن دو امام خردسال (امام جواد و امام هادی علیهما السلام) سبب شد نقش و تلقی سیاسی از امام را کاسته و با تأکید بر جنبه فوق طبیعی امام آن را به شکل کساله فرعی و تبعی درآورد (ص ۴۳).

\* ائمه تا زمان امام باقر و صادق (ع) به شکل منظم و همگانی از مردم خمس دریافت نمی‌کردند (ص ۴۴).

\* نظام و کالت {برای دریافت وجوهات شرعی} نخست

وسيله امام کاظم(ع) بنیادگزاری شد(ص ۴۶).

\* تقریباً تمام وکلای ائمه در دوران اخیر امامت دانشمند به معنای شایع و معهود کلمه نبودند و وظیفه آنها ارشاد شیعیان برای پرداخت وجوه شرعی بود (ص ۵۰).

\* عروه بن یحیی دهقان، وکیل ارشد امام عسکری(ع) در بغداد که در مکاتبات حضرت مورد ستایش قرار گرفته بود بعدها به دلیل اختلاس در وجوه مالی مورد لعن ایشان قرار گرفت (ص ۵۲).

\* همیشه ادعای این که یکی از ائمه خداست بخش اول از یک ادعای دو بخشی بود و بخش دوم آن بود که ادعاگر، خود پیامبر و فرستاده چنان خدایی است (ص ۶۱).

\* با نفوذ گرایش های غالبانه در میان شیعیان، بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه اظهار تاکید می‌کردند که ائمه فقط دانشمندانی پرهیزکار (علماء ابرار) بوده اند (ص ۷۳).

\* در برابر تلاش های علمای قم، مقوضه هم طبیعتاً بی-کار ننشستند و آنان و سایر شیعیان معتدل را مقصره خواندند (ص ۸۵).

\* منظور از تفویض در ادبیات شیعی قرن دوم به بعد یعنی تندروی و غلو در مقام ائمه و تقصیر یعنی کوتاه آمدن و تفریط در فضائل آنان (ص ۸۷).

\* فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۶۰) معتقد بود امام یک انسان عادی است و فرق اساسی او با سایرین این است که او بر دین خدا و احکام وی آگاهی کامل دارد و تفسیر صحیح آیات نزد او صحیح است (ص ۸۹).

\* فضل بن شاذان وجوهات خود را به نماینده اعزامی امام عسکری(ع) به نیشابور نمی‌داد چون او را جزء مقوضه می‌دانست. امام عسکری(ع) طی نامه‌ای ضمن رد و محکومیت شدید عقاید مقوضه همزمان از فضل بن شاذان گلابیه کردند که چرا مردم را از پرداخت وجوه به نماینده اعزامی نهی کرده است (ص ۹۰).

\* {دانشمندان قم تا پایان قرن چهارم} معتقد بودند که هر کس پیامبر اکرم یا ائمه اطهار را از سهو و اشتباه در جزئیات کارهای شخصی که ارتباطی به ابلاغ پیام الهی ندارد، مصون بداند غالی است (ص ۹۴).

\* افزودن شهادت ثالثه به اذان به تصریح شیخ صدوق از ابداعات و شعائر مقوضه بود (ص ۹۹).

\* متکلمان شیعه‌ای مانند شیخ مفید با مسائلی مانند قدرت ائمه بر آگاهی از احوال شیعیان خود و علم غیب با نظر مقوضه مخالفت کردند (ص ۱۰۰).

\* از کل ۱۶۱۹۹ حدیث اصول کافی، ۹۴۸۵ حدیث آن

ضعیف است (ص ۱۰۲).

\* مفهوم بداء به وسیله کیسانیه متقدم ابداع شده بود (ص ۱۲۰).

\* اکثریت عظیم شیعه امامیه پس از وفات امام صادق (ع) به عبدالله فرزند ارشد آن حضرت رجوع نمودند، اما عبدالله هفتاد روز پس از پدرش، بدون فرزند درگذشت (ص ۱۲۱).

\* پس از درگذشت حضرت موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۸۳ گروهی از برجسته‌ترین یاران آن حضرت و وکلای ایشان به این نظریه گراییدند که امام زنده است جز آنکه از نظرها پنهان گردیده و به زودی به عنوان قائم آل محمد ظاهر خواهد شد. اکثریت شیعیان تا مدتی از این نظر جانب‌داری می‌کردند (ص ۱۲۳).

\* منابع شیعی نظرات مملوره (گروهی که هم‌چنان قائل به نمردن موسی بن جعفر بودند) را به این دلیل می‌دانند که در مدت حبس امام، وکلای سرشناس آن حضرت پول زیادی از مردم را در نزد خود جمع کرده بودند، اما برای حفظ منافعی که نمی‌خواستند با معرفی امام بعدی آن‌ها را به او بدهند (ص ۱۲۵).

\* حتی در طول زندگی حضرت موسی بن جعفر (ع) مردم انتظار داشتند که ایشان به عنوان قائم آل محمد، بنیان‌گذار دولت حقی باشد که سال‌ها جامعه در انتظار آن بود (ص ۱۲۶).

\* عمر، خلیفه دوم، بر اساس نقل منابع سنیها هر گونه بحث در مباحث مذهبی، حتی با سوال و تفحص از معنی عبارات و کلمات مشکله در قرآن مخالفت داشته و خود هرگز درگیر چنان مباحثی نمی‌شد و کسانی را که درگیر می‌شدند مجازات و تبعید می‌نمود (ص ۲۰۴).

\* روزی ابوالهذیل علاف، متکلم معتزلی با هشام بن الحکم بر سر مسئله‌ای کلامی درگیر مناظره‌ای سخت شدند. ابوالهذیل پیشنهاد داد که هر کس در مناظره برنده شد دیگری به مذهب او بگردد. هشام پاسخ داد که این شرط ناعادلانه است و بلکه او تنها بر این اساس مناظره می‌کند که اگر هشام پیروز شد ابوالهذیل به مذهب او بگردد، اما اگر ابوالهذیل پیروز شد هشام به امام خود مراجعه کند (ص ۲۰۸).

\* اکثریت مطلق دانش‌مندان شیعه تا پایان قرن سوم هجری از استدلال عقلی و اجتهاد در فقه به شدت خودداری

کرده و کار و تلاش علمی خود را در نقل و ضبط گفته‌های معصومین (ع) در مسائل مختلف منحصر و متمرکز ساخته بودند (ص ۲۳۰).

\* ابن قبه در پاسخ به نامه یکی از شیعیان در باب امام دوازدهم که گفته بود: «اولاً امام عسکری (ع) کسی را به جانشینی خود معرفی نکرد و اگر هم کرده چون کسی او را ندیده بعداً مردم از کجا بدانند که این همان امام منصوب و منصوب امام یازدهم است». پاسخ داده بود که اولاً حلقه اصحاب و متصدیان دفتر امور امامت گواهی می‌دهند که ایشان برای خود جانشین تعیین نموده و ثانیاً در نظریه شیعه هیچ‌گاه زمین از امام خالی نیست و ناگزیر باید پذیرفت که از اکنون تا قیامت جهان شاهد حضور یک امام خواهد بود (صص ۲۴۲-۲۴۱).